

در چارشنبه بازار سانتامونیکا

مجید نفیسی

این لهجه را می شناسم  
با "نون" های گردش  
که چون تورتیای خشکی  
زیر دندان خرد می شوند.

در چارشنبه بازار سانتا مونیکا  
با عطر ریحان ایران  
لوبیا سبز چین  
و فلفل سرخ مکزیکی.

زنی از پشت سبد "ب"  
به من لبخند می زند.  
پیراهنش را "الف" ها پوشانده اند  
و جیرجیرک ها در واژه هایش لانه کرده اند.

از روی پل رد می شوم  
و به ماشین ها می نگرم  
که در آن پایین بی اعتنا به من می گذرند.  
می دانم  
در شاهراه تمام تابلوها به انگلیسی ست  
اما غم من فقط فارسی می داند.

۳۰ مارس ۱۹۹۳